

یک ملت، یک زبان

دکتر محمدرضا توکلی صابری

مترجم و منتقد

ما ایرانیان جزو تعداد انگشت‌شمار کشورهاییم که دانش‌آموزان آن می‌توانند متون نظم و نثر هزارساله خود را از شاهنامه تا سفرنامه ناصر خسرو، بخوانند. فهم متون قدیمی فقط منحصر به افراد باسواد نیست. افراد بی‌سواد هم قرن‌ها شاهنامه را در قهوه‌خانه‌ها و چایخانه‌ها شنیده و فهمیده و لذت برده‌اند. بیشتر متن‌های ادبی زبانهای اروپایی به چهارصد و یا پانصد سال پیش نمی‌رسد و متون پیش از آن را اروپایی‌ها نمی‌توانند بفهمند. حتی دو زبان قدیمی یونانی و عبری چنین توفیقی را ندارند، زیرا زبان امروزی آنها با زبان هزار سال پیش از آن بسیار تفاوت پیدا کرده است. فارسی، زبانی است که هنوز در آسیای میانه، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، پاکستان، افغانستان مردم با آن سخن می‌گویند. این زبان، زبان وحدت ملت ایران است. باید به آن اهمیت داد.

به تازگی از یک سفر در آذربایجان و کردستان و خوزستان بازگشتم. در این سفر در چندین جا صحبت از لزوم آموزش و تدریس به زبان مادری پیش کشیده شد. تبلیغ برای آموزش و تدریس به زبانهای محلی در کشوری که زبان رسمی اش فارسی بوده است و دارای چنین ادبیات جهانی است، قابل تأمل است. اگر در دوران گذشته که روزنامه و رادیو و تلویزیون نبود و آموزش عمومی و رایگان وجود نداشت، کودکانی که زبان مادرشان فارسی نیست مشکل یادگیری زبان فارسی را داشتند، اکنون با عمومیت رسانه‌های عمومی و شبکه‌های تلویزیونی و برنامه‌های کامپیوتری، کتاب و کتابخانه‌های عمومی این مشکل خیلی کمتر شده است و بسیاری از کودکان غیر فارسی‌زبان حتی پیش از رفتن به مدرسه زبان فارسی را یاد می‌گیرند. وزارت آموزش و پرورش نباید در دام تدریس زبان مادری به جای زبان فارسی گرفتار شود. علت پابندی و دوام فرهنگ ایران وجود زبانها و فرهنگهای مختلف در این کشور پهناور است. شاید بدون این تنوع، فرهنگ ایران این بالندگی و این پابندی را نمی‌داشت. باید زبان فارسی را هم به‌عنوان زبان پیوند همه زبانهای بومی ایرانی ترویج کرد. این زبان زبان وحدت ملت ایران است. هیچ زبانی نباید جانشین زبان فارسی شود. در حالی که نباید هیچ‌گونه ممانعتی



برای گفت‌وگو و انتشار به زبانهای محلی وجود داشته باشد. آموزش کودکان باید به زبان فارسی و در کنار زبانهای محلی باشد نه این که زبانهای محلی جانشین زبان فارسی شود. زیرا که اگر هر کسی بخواهد به زبان ناحیه خودش آموزش یابد، پس یک بلوچ و کرد چگونه باید با یک آذربایجانی گفت‌وگو کنند، جز زبان فارسی؟ پس غرض جانشین شدن زبان مادری به جای زبان فارسی از میان می‌رود. اگر قرار باشد که هر کسی به زبانی که در محیطش گفت‌وگو می‌شود و یا در کودکی با آن آشنا شده است صحبت کند، پس ممکن است که کسی درخواست کند که دولت باید بودجه‌ای را برای آموزش زبان مطربی اختصاص دهد. زبان فارسی برآیند همه زبانهای ایرانی است که به دلیل توانایی‌هایش در بیان مطالب علمی، ادبی و فلسفی به این مقام رسیده است. کمتر زبان غیر اروپایی است که چنین توانایی مطابقه با زمان و وضع برابر نهاده‌هایی برای واژه‌های بیگانه داشته باشد. بودجه دولتی فقط باید صرف آموزش زبان فارسی شود که زبان ملی است. با این حال اگر هر قومی بخواهد به زبان خودش صحبت کند، نباید مانع آن شد، همان‌طور که اکنون چنین است و در استانهایی که زبان مادری آنان غیر از زبان فارسی است، روزنامه و مجله و رادیو به همان زبانها منتشر می‌شود. امکانات دولتی فقط باید صرف آموزش زبان فارسی شود و هر ایرانی باید زبان ملی میهن خود را ابتدا یاد بگیرد که زبان ارتباط میان همه قومهای ایرانی است.

زبان یکی از جنبه‌های فرهنگ یک ملت است؛ ادبیات، دین، فلسفه، هنر، و تاریخ مشترک بخش دیگری از آن است. ایرانیانی که زبان مادری‌شان فارسی نیست، در همه موارد فوق با فارسی‌زبانها

فرهنگ مشترک دارند و این تفاوت زبانی نمی‌تواند عامل جدایی و یا افتراق باشد. زیرا این وجوه اشتراک آنها را سخت به هم پیوند داده است.

موضوع آموزش به زبان مادری به جای زبان فارسی، که گهگاه سازمانهای داخل و خارج از ایران پیش می‌کشند و رسانه‌های غربی آن را تبلیغ می‌کنند، ابتدا توسط کانونهای اندیشه‌ی صهیونیستی در آمریکا و اسرائیل پیشنهاد و به‌طور وسیعی در مورد آن تبلیغ شد. غرض آن نیز ایجاد دردسر و مشکل و اختلاف بین گروههای قومی در ایران بود. با این طرح و برنامه آموزش زبان مادری در استانهایی که زبان مادری‌شان زبان فارسی نیست، به‌عنوان یک درخواست فرهنگی و در اصل یک درخواست سیاسی ارائه شد. به این ترتیب قصد این بود که آموزش زبانی جز آموزش زبان فارسی در مدارس و دانشگاه به تفاوت فرهنگی و جدایی فرهنگی بینجامد که به تقاضای بعدی که خودمختاری به‌علت تفاوت زبانی است و سپس استقلال و پیوستن به سرزمینهای خارج از مرز ایران برسند، که به این زبانها صحبت می‌کنند. این تبلیغات بیشتر متوجه استان آذربایجان و کردستان است. این کشورها در حالی که سعی دارند کشورهای خاورمیانه را به کشورهای کوچکتر و ضعیف‌تری تجزیه کنند، وقتی به مشکلات زبانی و ملی و فرهنگی خودشان می‌رسد به وجه اشتراک خود با آنها تأکید می‌کنند تا وجه افتراق. کشور انگلستان که به نظر می‌رسد یک زبان واحد دارد با اسکاتلند و ولز که جزوی از آن است و به زبان گیلیک صحبت می‌کنند، هیچ‌گاه اجازه تدریس به این زبانها را در کشور خود نداده است. حتی وقتی در اسکاتلند برای جداسدن از انگلستان و یا ماندن با آن کشور رأی‌گیری شد، همه سیاستمداران بر وجه اشتراک انگلیسی‌ها و اسکاتلندی‌ها تأکید داشتند تا اسکاتلند از انگلستان جدا نشود. همچنین که با جدایی‌طلبان باسک در اسپانیا به‌شدت برخورد شد. همان سیاستمداران برای عراق تجویز دیگری داشتند و دارند. یعنی تجزیه به سه بخش شیعه‌نشین، کردنشین و عرب‌نشین. ایالتی مانند کالیفرنیا، به علت کثرت کسانی که به زبان اسپانیایی صحبت می‌کنند و فرهنگ آمریکای لاتین را دارند، از نظر فرهنگی به هیچ وجه تشابهی با ایالت نیواورلئان که فرهنگ فرانسوی دارد و یا آلاباما ندارد. با این حال هیچ یک از سیاستمداران به این تفاوت عمده اشاره‌ای ندارند و آنها را به علت وجود زبان مشترک یعنی انگلیسی، بخشی از ایالات متحده آمریکا می‌دانند.

کشورهای غربی که این همه به تدریس زبان مادری در ایران تأکید و آن را تبلیغ می‌کنند، کارنامه‌ی سیاهی در اجازه به تدریس زبانهای بومی در کشور خودشان دارند. انگلیسی‌ها ابتدا در بسیاری از مستعمرات کودکان را می‌دزدیدند و به انگلستان می‌بردند تا مجبور شوند زبان انگلیسی را یاد بگیرند و پس از چند سال آنها را به کشورهای مستعمره بر می‌گرداندند تا بتوانند مترجم آنها باشند و به بومیان انگلیسی یاد بدهند. میسیونرهای مسیحی در استرالیا و آفریقا و آمریکا انجیل را به زبان انگلیسی برای بومیان آموزش می‌دادند تا انگلیسی یاد بگیرند. اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها چنان قلع و قمع از بومیان آمریکای جنوبی کردند که فقط زبان اسپانیایی و پرتغالی زبان این قاره شد. فرانسه



تمام زبانهای محلی را از میان برد. این کشورها اکنون که زبانهای رسمی کشورهایشان فراگیر شده است و رقیب جدی ندارد، به زبانهای دیگر، اگر وجود داشته باشد، اهمیتی نمی‌دهند چون قابلیت رقابت ندارد. هم اکنون کودکان فلسطینی می‌باید از کودکی زبان عبری را یاد بگیرند و آموزش آنها به زبان عبری است.

ادوارد شرلی کارمند سیا که به‌طور مخفیانه در سال ۱۹۹۴ به ایران سفر کرده است، در کتاب خود به نام *دشمن خود را بشناس* که در سال ۱۹۹۷ منتشر شد، گفته است که حتی فکر جدانشدن آذربایجان به پشت سیاستمداران ایرانی لرزه می‌اندازد. و بهترین روش مبارزه با دولت ایران را نفوذ و اختلال و خرابکاری در آذربایجان دانسته بود. پس از حمله آمریکا به عراق و خودمختاری کردستان و استقلال جمهوری آذربایجان و ورود دستگاه سیاسی اسرائیل به این دو کشور برنامه‌های مفصلی برای تبلیغات علیه ایران برنامه‌ریزی شد که هدف آن تفرقه بین مردم ایران و سپس حمله نظامی و سرنگونی حکومت و تجزیه ایران به کشورهای کوچکتری بود. غافل از اینکه این ملت چند هزار ساله به این آسانی‌ها مانند کشورهای همسایه از هم نمی‌پاشد و پایه‌های فرهنگی و اعتقادی و سیاسی و تاریخی عمیق و کهنی دارد. دستگاه‌های تبلیغاتی کشورهای ترک‌زبان همسایه همسو با دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکا، انگلستان و اسرائیل برنامه هماهنگی را در زمینه‌های مختلف اجرا کرده‌اند و در دست اجرا دارند. یکی از آنها تبلیغ طرح تدریس و آموزش به زبان مادری است.

در سفر خود به شهرهای آذربایجان متوجه شدم که چقدر بعضی هموطنان آذربایجانی تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته‌اند و به تبلیغ و دفاع از آن می‌پردازند. یکی از این تبلیغاتچی‌های ژنرال آتاتورک از زبان ترکی بسیار تعریف و تمجید می‌کرد و تبلیغات پان‌ترکیست‌ها را به من تحویل

می‌داد مبنی بر اینکه ترکها در زمان کوروش هم در این سرزمین بوده‌اند و از خوار کردن کوروش و حتی شاه اسمعیل ترک‌زبان خودداری نکرد و به ستایش دشمن او یعنی سلطان سلیم پرداخت. کوروش مردی بی‌نظیر در تاریخ جهانی است. کسی است که دشمنان یونانی‌اش در مورد خصایل نیکوی او کتاب نوشته‌اند و در تورات به نیکی از او یاد شده است. کسانی که کوروش را می‌کوبند و او را ایرانی نمی‌خوانند، آب به آسیاب بیگانگان می‌ریزند. این‌گونه تبلیغات منفی و نادرست دارد به تدریج در آذربایجان جا می‌افتد و سرمایه‌های عظیمی برای آن صرف می‌شود و هدف آن ایجاد نفاق و تفرقه در میان مردم ایران و درهم شکستن ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. نشانی این‌گونه پایگاههای اینترنتی که به تبلیغ در میان استانهای غیر فارسی‌زبان می‌پردازند، همگی به جمهوری آذربایجان و ترکیه برمی‌گردد. دو کشوری که اسرائیل حضور فعالی در آنجا دارد.

سیزده سال پیش که در آذربایجان سفر می‌کردم، هیچ‌گاه این چنین تبلیغاتی را ندیده بودم. باید همگی ما، یعنی مردم و دولت به کار فرهنگی بپردازند و این تبلیغات دروغین را خنثی کنند وگرنه سیزده سال بعد خدا داند چه خواهد شد؛ در حالی که آذربایجان یکی از مراکز بزرگ زبان فارسی بوده است. تبریز یگانه شهری پس از نیشاپور است که مقبره‌الشعراء دارد. در این گورستان در حدود چهارصد شاعر فارسی‌زبان آرمیده‌اند و این اهمیت شهر را به‌عنوان یکی از کانونهای بزرگ ادبیات پارسی نشان می‌دهد. تاریخ کشور ایران دو جنبه مشخص دارد. یکی شاعران آن و دیگری سرداران آن که با بیگانگان جنگیده‌اند و مرزهای این کشور را امن داشته‌اند. آذربایجانی‌ها از هر دو جنبه در صدر بقیه استانها هستند. شاعران آذربایجانی از نظامی و قطران تا شهریار عشق خود را به این سرزمین نشان داده‌اند و سرداران آذری از بابک تا باکری‌ها جان خود را در دفاع از این سرزمین از دست داده‌اند.

پان ترکیست‌ها که در جمهوری آذربایجان و ترکیه دستگاه تبلیغاتی گسترده‌ای دارند، ایران را نیز هدف قرار داده‌اند. تاریخ نشان می‌دهد که ترک‌ها یکی از مللی هستند که تساهل و تسامح کمتری نسبت به دیگر مردمانی داشته‌اند که در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند. قتل‌عام ارمنیان، سرکوب و جنگ با کردهای درون ترکیه، سرکوب اعراب و جنگهای طولانی با ایران نمونه‌ای از اینهاست. هم اکنون هم قتل‌عام کردهای ترکیه به بهانه‌های مختلف و محدودیت برای آرامنه هنوز ادامه دارد. ترک‌ها با یونانی‌ها هم رابطه خوبی ندارند و این عدم تحمل فرهنگهای دیگر مشکل بزرگی برای آنها شده است.

تشکیل فراکسیون ترک‌زبان را هم باید در پرتو فعالیتهای سازمانهای وابسته به جمهوری آذربایجان و ترکیه نگاه کرد. اگر چه به ظاهر برای درخواست‌های بعضی استانهای ایران است که زبان ترکی در آنجا رایج است، ولی باید دانست که محرک و عامل این فراکسیون چند نفر بیشتر نیستند که از بعضی از منابع خارج از کشور الهام می‌گیرند و بقیه نمایندگان از نیت اصلی عاملان این فراکسیون خبری ندارند.



کتیبه سنگ‌نیشته خشایارشاہ بر دیوارہ جنوبی قلعة وان در نزدیکی شهر وان در جنوب شرقی ترکیه، متعلق به ۲۵ قرن پیش از این

دستگاههای فرهنگی باید جوری تبلیغات ضد ایرانی پان‌ترکیست‌ها را خنثی کند و به فعالیت‌های فرهنگی زبانها و فرهنگهای محلی یاری دهند. یکی از کارهای بسیار مفیدی که میراث فرهنگی ایجاد کرده است، ایجاد موزه مردم‌شناسی که نماد فرهنگهای مختلف این سرزمین است، در بیشتر شهرهای استانهاست. مجلس باید لایحه‌ای تصویب کند که در آن از ایجاد هر گونه تشکیلات برترجویی و تبلیغی بر مبنای زبانی، قومی، نژادی، استانی ممنوع شود و تشکیل هر فراکسیون باید فقط بر اساس برنامه سیاسی برای همه مردم ایران باشد نه یک فرهنگ، فرقه، یا زبان دیگر. دولت باید بودجه خاصی را در مناطق غیر فارسی‌زبان تصویب کند و به تأسیس مراکز فرهنگی آن مناطق و ایجاد کانون پرورش کودکان، آموزش زبان فارسی و کتابخانه‌های فارسی توجه بیشتری شود.

جنگ عراق با ایران که با پشتیبانی سه قدرت زمان یعنی جمهوری شوروی، اتحادیه اروپا، و آمریکا در گرفت، هدفش تلاشی کردن جمهوری اسلامی تازه‌پای بود. این جنگ نتیجه دلخواه هیچ یک از این قدرتها را نداد. پس از پایان جنگ عراق با ایران و حمله آمریکا به عراق، ایران به قدرت بزرگ منطقه تبدیل شد و عراق دچار جنگی داخلی شد که هنوز هم ادامه دارد. غریبان فهمیدند که با عملیات نظامی قادر به تعویض رژیم ایران نیستند، به‌ویژه که ایران به سرعت از نظر نظامی و اقتصادی کمبودهای خود را جبران کرد. طراحان و برنامه‌ریزان غربی برای درهم شکستن ایران

به شیوه دیگری متوسل شدند. همان شیوه‌ای که بریتانیا در چند سده اخیر در جهان به کار برد و آمریکایی‌ها در برابر سرخپوستان بومی آمریکا به کار بردند. این شیوه «تفرقه بیندازد و حکومت کن» بود. تصویب بودجه‌های چندصد میلیون دلاری، ایجاد دفترهای سیاسی و پایگاه‌های نظامی در کشورهای همسایه، ایجاد تلویزیونها، رادیوها و پایگاه‌های اینترنتی، کمک به تمام سازمانهایی که در خارج علیه ایران فعالیت می‌کنند و کسانی که در فضای مجازی به تبلیغ علیه ایران می‌پردازند، جزو همین طرح اصلی بود. بسیاری از کانون‌های اندیشه دست راستی در آمریکا، مانند آمریکن نیو اینترپرایز، که از اسرائیل خط‌مشی سیاسی خود را می‌گیرند، هدف و برنامه اصلی‌شان در هم شکستن حکومت در ایران و تجزیه این کشور است. تجزیه ایران به کشورهای کوچکتر با تبلیغ در میان استانهایی است که به زبانی غیر از زبان فارسی صحبت می‌کنند.

با تبلیغات منفی که جمهوری آذربایجان و ترکیه علیه ایران می‌کنند و با هدایت و پشتیبانی مالی و فرهنگی آمریکا و اسرائیل است و به احساسات پان‌ترکیسم دامن می‌زنند، تأثیرش را به خوبی می‌شد مشاهده کرد. آذربایجانی‌ها ترک نیستند، بلکه از لحاظ نژادی و زبانی به خانواده‌های ایرانی تعلق دارند. زبان آذری شاخه‌ای از زبانهای ایرانی است شبیه تاتی و گیلکی. ترکی صحبت کردن بعضی مردم آذربایجان به اجبار و به زور شمشیر سلجوقیان و صفویان بوده است. زبانی ترکی در حدود پانصد سال است که در ترکیه و کمتر از آن در آذربایجان رواج یافته است. ناصر خسرو که هزار سال در راه سفر حج از مرو به بلخ از شهرهای آذربایجان گذر کرده و به ترکیه رفته است. در شهر وان ترکیه می‌گوید اینجا سه زبان رواج دارد، ارمنی، پارسی و عربی. یکی از کتیبه‌های کوروش کبیر در خارج از ایران در کشور ترکیه و بر صخره‌ای در دامنه قلعه وان قرار دارد.